

ضیاء‌المعرفه؛ اثر تاریخی‌نگاری تا تحلیل مرزهای خراسان

مجید نصرآبادی^۱

چکیده

ضیاء‌المعرفه نسخه (جزء) دوم از مجموع دوازده نسخه‌ای کتاب بحرالفوائد نوشته یوسف خان هروی ریاضی (سردار افغانی پناهنده و مقیم مشهد) است. این نسخه از کتاب در دو بخش ناهمگون طرح‌ریزی شده است. بخش نخست شامل دوازده حکایت از دیده‌ها و شنیده‌های یوسف خان است که به قصد تفنن و عبرت‌آموزی نگاشته شده است. بخش دوم که قسمت تاریخی نسخه مذکور است، به دو قسمت تقسیم و هر قسمت یک «اطلاع» نامیده شده است.

مؤلف در اطلاع نخست، جغرافیای تاریخی و تاریخ اجتماعی - سیاسی مناطق مختلف افغانستان را بررسی کرده است و در اطلاع دوم، با تبیین موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان و اشاره به چشم‌داشت قدرت‌های روس و انگلیس به این کشور، اندیشه اتحاد ایران و افغانستان را طرح و موقعیت سوق الجیشی مرزهای خراسان و سیستان را تحلیل نموده است.

بخش دوم نسخه ضیاء‌المعرفه از چند جنبه قابل بررسی است. نخست، از این حیث که اطلاعات ارزشمندی را درباره مناطق مختلف افغانستان ارائه می‌کند که بخشی از آن‌ها حاصل مشاهدات عینی نویسنده است.



دوم، از زاویه یک افغانی وطن پرست، اتحاد ایران و افغانستان را تنها راه حفظ کشورش می‌داند. سوم، با اشراف به ژئوپلیتیک مرزهای خراسان و سیستان، راه‌های احتمالی حمله روس به افغانستان را تحلیل می‌کند.

کلیدواژه‌ها: افغانستان، بحرالفوائد، ضیاء المعرفة، خراسان، یوسف خان هروی.

درباره مؤلف

محمد یوسف خان ریاضی در دوازدهم ربیع الاول ۱۲۹۰ ق. در هرات به دنیا آمد و در ۱۳۳۰ ق. وفات یافت. وی فرزند محمد اکبر از قبیلۀ ابدالی مقیم هرات بود. مادرش دختر رضاقلی خان و نوۀ آقامحمد خان بلند از ایل افشار و نیای پدری اش محمد اسماعیل خان ابدالی سرعسکر کامران میرزا - حاکم هرات - بود. پدرش - محمد اکبر - مسئول برخی از امور دیوانی افغانستان بود و «رسیدگی به امور هزاره‌ها» را از سوی دولت بر عهده داشت. محمد یوسف، از ۱۲ سالگی به شغل دولتی پدرش که «رسیدگی به امور هزاره‌ها» بود، پرداخت. وی در سال ۱۳۰۲ در معیت انگلیسی که به ریاست کلنل ریجوی برای تعیین حدود مرزی افغانستان و روسیه وارد شد، وظیفه خدمت به صاحب منصبان انگلیسی را بر عهده داشت. مدتی به تحصیل جغرافیا پرداخت و در دوره‌ای هم سمت صاحب دیوانی حاکم خراسان را داشت. در ابتدای جوانی کارگزار دولت بود و به انگلیس گرایش داشت، اما به سبب این که با فرزندان امیر شیرعلی خان روابط خوب و دوستانه‌ای به هم رسانده بود، از طرف دولت مردان متهم به خیانت شد. سپس در ۱۳۰۹ ق. در جنگ عبدالرحمن با هزاره‌ها، خانواده‌اش مورد اتهام بیشتری قرار گرفت و به همین دلیل همراه با پدرش به ایران مهاجرت کرد. در سال ۱۳۱۱ که محمد یوسف برای ازدواج به هرات رفته بود، متهم به همکاری با سردار عبدالمجید خان نواده سلطان احمد خان سرکار، حکمران سابق هرات برضد دولت افغانستان شد و مدتی در ارگ هرات زندانی گردید. وقتی دستور دستگیری او توسط امارت افغانستان صادر شد، دولت روس با میانجیگری خویش، خانواده‌اش را به مشهد انتقال داد. او در مشهد نخست خواستار حمایت سیاسی اجتماعی از دولت ایران شد و پاسخی نیافت. سپس با توجه به خدمات پیشین خود و خانواده‌اش به دولت انگلیس، از کنسول انگلیس در مشهد درخواست کمک کرد،

اما چون متهم به دوستی با دولت روس بود، انگلیس مساعدتی به وی نکرد. سپس از دولت عثمانی استمداد جست و باز هم پاسخی نگرفت. سرانجام به دولت روس پناه برد و کنسول روس درخواستش را اجابت کرد. از این رو، تا پایان عمر تحت حمایت مالی و سیاسی کنسولگری روس در مشهد قرار گرفت. (فکرت، ۷). هروی در مشهد صاحب املاک و مستغلات شد و با بزرگان ایالت خراسان نشست و برخاست پیدا کرد.

معرفی کتاب بحرالفوائد

یوسف خان مهاجر هروی سرگذشت خود را همراه با مطالب متعدد تاریخی و اجتماعی خود به صفحه اشعارش، در مجموعه ای با عنوان بحرالفوائد گرد آورد. وی این کلیات را به گفته خودش «به عشق دوازده امام: به دوازده نسخه منقسم» نموده است. نسخه اول شرح حال نویسنده است و آن را «بیان الواقعه» نام نهاده است. نسخه دوم «ضیاء المعرفه» است که در این مقاله به آن می پردازیم. نسخه سوم «عین الوقایع» است، در باب تاریخ افغانستان و ایران و دوازده محاربه که مؤلف به خاطر داشته است. بخش افغانستان این کتاب با عنوان کتابی مستقل به همین نام، در سال ۱۳۶۹ و بخش ایران آن نیز که رخدادهای ایران و افغانستان را در برمی گیرد، در سال ۱۳۷۲ در انتشارات آموزش انقلاب اسلامی به کوشش محمد آصف فکرت هروی، چاپ شد (گفتگو، ۲۲۵). نسخه چهارم «دفتر دانش» نام دارد و در اخلاق و مطالب متفرقه است. نسخه پنجم «پرسش و پاسخ» است، مشتمل بر یازده صفحه، که به شرح ملاقات و مناظره مؤلف با افراد مختلف پرداخته است. نسخه ششم «فیض روحانی» یا «دیوان غزلیات ریاضی» است. نسخه هفتم «منبع البکاء» نام دارد و مجموعه ای است از مرثی شهبان کربلا. نسخه هشتم «تخمیسات» در پنج صفحه، نسخه نهم «رباعیات» در یک صفحه، نسخه دهم «پرشان» نام دارد و نسخه یازدهم «اوضاع» است که رساله مختصری است در جغرافیا. نسخه آخر نیز «روس و ژاپن» نام دارد و در تاریخ و اوضاع روسیه و ژاپن و جنگ های میان دو کشور است. کلیات ریاضی در ۵۷۲ صفحه نیم ورقی در سال ۱۳۲۴ ق. در مشهد به چاپ سنگی رسیده است. مقاله حاضر نیز بر اساس همین نسخه از کتاب بحرالفوائد یا کلیات ریاضی تنظیم شده است.



ضیاء المعرفه

نسخه ضیاء المعرفه از دو قسمت کاملاً متفاوت و نامرتبط تشکیل شده است: «حکایات» و «اطلاعات». قسمت نخست شامل دوازده حکایت است که هر یک روایتی است از مسموعاتی که مؤلف در آن‌ها طنزی یا پندی یافته و باب تفنن و یا عبرت‌آموزی را در آن‌ها گشاده دیده است. حکایات، سبکی روایی و ساده دارند و هر حکایت به چند بیت شعر خاتمه پیدا می‌کند. مؤلف پس از خاتمه دوازده حکایت که به عدد دوازده امام شیعه است، گویا از ادامه طرح اولیه خود در نوشتن کتاب منصرف می‌شود و مسیر کتاب را به سمت دیگری سوق می‌دهد و می‌نویسد: «اگر چه مطالب دیگر در نظر بود که به این دیباچه نبشت و ضبط شود اما چون این مطالب را لازم بیان دانست، عرض می‌نماید» (ریاضی هروی، بحرالفتاوت، ۳۵). سپس با این تغییر طرح، محمد حسین خان هروی دو بخش آخر نسخه را متفاوت از حکایات نگاشته و هر بخش را یک «اطلاع» نامیده است که توجه به هر کدام لطفی به سزا دارد.

اطلاع اول

مؤلف اطلاع نخست را در متن نسخه «شرحی بر افغانستان» می‌نامد و اطلاعات ارزشمندی را در باب ۹ منطقه از افغانستان ارائه می‌کند. این نواحی عبارتند از: کابل، جلال‌آباد، قندهار، فراه، هرات، میمنه، بربرستان، ترکستان ازبک و بدخشان که نویسنده از بخش‌هایی چون فراه، جلال‌آباد و بدخشان به اختصار می‌گذرد و از پاره‌ای مناطق چون قندهار، کابل و هرات به تفصیل سخن می‌راند. مجموعه اطلاع نخست کَشکولی است از تاریخ‌نگاری محدود، جغرافیای تاریخی و مردم‌شناسی که مؤلف بدون در نظر داشتن نظم و نسقی خاص، از هر یک به فراخور اطلاعات خویش مطالبی را آورده است.

تاریخ‌نگاری

عمده نکات تاریخی این نسخه در ذیل اطلاع اول و در خلال مطالبی است که درباره شهرهای مورد نظریان می‌کند. از جمله این مطالب می‌توان به ذکر مختصری از حوادث مربوط به میرویس، محمود و به خصوص اشرف افغان در ذیل عنوان قندهار، حضور

مغولان و نتایج آن در هرات، حمله شاه اسماعیل صفوی به هرات و ذکر علت آن، تفصیلی در باب حکومت شیرعلی خان برفغانستان و ماجرای ساختن حرم حضرت علی علیه السلام در مزار شریف، اشاره کرد. از شیوه نگارش اشارات و تفصیلات تاریخی چنین برمی آید که مؤلف خود را مقتید به هیچ نظم زمانی و یا روایتی نکرده است و به صورت پراکنده و در خلال مباحث گوناگون دیگر، هر کجا کوره سخن گرم شده و فرصتی دست داده است، رشته کلام را به مباحث تاریخی کشانده است. نکته مهم تردد در باب تاریخ نگاری هروی در این نسخه از *بحرالنفوائد* این که در اختصارات و تفصیلات تاریخی وی مطلبی علاوه بر آنچه دیگر منابع بدان اشاره کرده اند، نمی توان یافت و از آنجایی که پاره ای اشتباهات نیز در آن مشهود است، ظن غالب بر این است که مؤلف در این بخش نه غرض تاریخ نگاری داشته و نه در این باره دقت نظر کافی و اهتمام وافی نموده است.

جغرافیای تاریخی

۳۱۲

یکی از مواردی که در ذیل عنوان تمامی مناطق مورد نظر هروی به چشم می خورد، اشاره ای به کفایت در باب جغرافیای تاریخی مناطق است. مؤلف سعی کرده است درباره مشخصات جغرافیایی، محدوده قلمرو سرزمینی، تقسیمات سیاسی و نژادی، آب و هوا، معماری، بناهای مهم، محصولات کشاورزی و دامی و تولیدات دستی، نام مناطق و وجه تسمیه آن ها، مساجد، زیارتگاه ها و امام زاده ها و سیرتاریخی تطور شهرها و ساکنان آن ها مطالب در خور توجهی را بیان کند. او کابل را خوش آب و هواترین شهر افغانستان می نامد و میوه و فواکه آن را بی نظیر می داند، به گونه ای که «میوه و فواکه آن در هیچ بلدی دیده نشده است، مگر اصفهان ایران شباهت کابل از حیث میوه و فواکه را دارد.» (ص ۳۸). او هم چنین از قول یکی از «اهل تواریخ» می گوید: «کابل بآبر هوایش بی نهایت مصفا و آبش در طبیعت مبرا، شجرش عرعر است و حجرش مرمر.» (همان). درباره هرات نیز که موطن مؤلف است، تفصیل بیشتری به کار می برد و شرحی درباره معماری شهری، مساجد، خندق، زندان، امام زاده ها، آثار دیدنی و ولایات و بلوکات ارائه می کند. او تقسیمات نواحی بربستان را مهم می داند و با ذکر پانزده الکای این منطقه، موقعیت و مختصات آن ها را تبیین می کند. عجایب این منطقه نیز از نظری قابل توجه



است؛ چنان که به ذکر و تفصیل آن‌ها می‌پردازد و از مجسمه‌های شمامه و صلصال سخن می‌گوید که «در ارتفاع به اندازه‌ای است که اگر آدم پرقوت سنگ بزند، تا محادی سینه و گردنشان می‌رسد» و دو مجسمه از دو اژدها که یکی «قریب هشتاد و پنج زرع طول اوست و در میان کمر آن جریان چشمه آبی است که می‌آید و از چشم‌های او خارج می‌شود» و دیگری که «از گلپوش آبی جاری می‌باشد که مردم نیت کنند و دست به سوراخ‌های آن می‌نمایند، هر که حلال زاده است دستش بیرون می‌آید و هر که حرام زاده است دستش بند می‌شود و تا خیراتی ندهد رها نمی‌شود و هر دو این اژدها را گویند حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام کشته‌اند.» (ص ۴۶). وی همچنین از بندهای بربری می‌گوید که پنج بند است و هر یک به واسطه معجزه‌ای از حضرت امیر علیه السلام ساخته شده است.

ناحیه دیگری که مؤلف به تفصیل به آن می‌پردازد، ترکستان ازبک است که «ام‌البلادش بلخ است» و «مزار شریف که اهالی آن را محل دفن شاه مردان می‌دانند.» (ص ۴۷). او سپس شرحی درباره چگونگی کشف مزار حضرت و ساخت حرم ایشان می‌آورد و به تشریح معماری حرم می‌پردازد. در پایان نیز حکومت‌نشین‌های ترکستان ازبک را به شرح زیر برمی‌شمارد: تاشقرقان، شبرقان، سرپل، آغچه، اندخود، قدغن، لباب و قهندوز.

مردم شناسی

مفصل‌ترین بخش اطلاع اول نسخه ضیاء المعرفه را ترکیب جمعیتی، شرح آداب و رسوم، زبان، خوراک و پوشاک، نحوه سلوک و معیشت و خلق و خوی مردمان نواحی افغانستان شامل است. مؤلف که گویی در این بخش اشراف بیشتر و اطلاعات جامع‌تری داشته، با حوصله بیشتری به طرح مباحث پرداخته است و اطلاعات مفصلی را ارائه می‌کند. با این حال، این بخش از مطالب نیز مانند بقیه نسخه، نظم و نسق مشخصی ندارد و دچار آشفته‌نویسی است. بخشی از اطلاعات وی درباره مردمان افغانستان چنین است: وی کابلیان را ترکیبی از افغانه، پارسیان، قزلباش، جوانشیر، بیات و افشار می‌خواند که حنفی، شافعی و حنبلی هستند. جمعیت این ناحیه را سه کرور و نیم تخمین می‌زند و تفصیل آن را به تفکیک پیشه و جنس بیان می‌کند. وی

می‌گویند بیشتر مردم کابل سرخ‌چهره و گندم‌گون‌اند که زیرجامه و پیراهن پراسراف می‌پوشند و سایر لباسشان کوتاه است. اهالی کوهستان کابل طویل‌القامت، زبان نفهم، کلاه بورپایی و کفش چوبین دارند و اهالی شهر عیاش‌اند و ساز و آواز دوست دارند و به شکار مایلند.

«مردم غزنین ده هزار خانوارند و افرادی جنگی بهادر هستند. بسیار بد خوراک و بد پوشاک و لجوج‌اند و در آهنگری، نقاشی، تذهیب، استادی کامل دارند. اهالی قندهار بیشتر افغان‌اند و به نماز جماعت و تحصیل خط و سواد عربی مایل. شهرنشینانش با ذوق و خوشگذران و مغرورند. دروغ نمی‌گویند و در دین خود محکم‌اند. کم‌تر در احوال خود ثابت‌اند و به نخوت و ... عشق مشهورند. افغانی و فارسی را کسی فصیح‌تر از آنان سخن نمی‌گوید، به تجارت و کرایه‌کشی مایل‌اند و در زرگری و صباغی و صفاری مهارت دارند».

«اهالی فراه، موزی، درغگو، کج حساب، و کم ظرفیت، لا ابالی، مُدلس و ابن الوقت و بد زندگانی‌اند. هراتیان عیاش و با ذوق و با همت، جاهد خط و سواد و صاحب سخاوت، نان ده و مغرض کار حکومت و دولت، پیرایه بند و با ذکاوت، مدعی یکدیگر و پرنفاق و بی‌اتفاق، خبرچین و گرسنه مست و سیر چشم و ...» در عمل زراعت بی نظیرند. مردم میمنه صحرانشین و دهاتی‌اند و پرفتنه و بد لباس و سنگدل، یاغی صفت و فرصت طلب، پر خوراک و غریب دوست. «مردمان بربرستان به فقر و غنا صابرو ... زحمت‌کش و با پرهیز و بخشنده، فرصت طلب و گرسنه چشم، شرور و لجوج، ناتمیز و سنگدل و بی‌کمال‌اند که دختران و پسران خود را به بهای اندکی می‌فروشند. هر خانواده یک جامه خواب دارند که اناثاً ذکوراً برهنه می‌شوند و زیر آن می‌خوابند و در فولاد سازی و اسباب زین و یراق اسب کامل‌اند. وی سپس شرح مفصلی از انواع خوراکی‌های مردم بربرستان ارائه می‌کند و مشخصه‌های پوشاک آنان را بر می‌شمارد. از نگاه صاحب ضیاء‌المعرفه مردمان ترکستان از یک غریب دوست، عیاش و خیر خواه یکدیگرند و در مکتب از سایر افغانان دارا ترند. لباس‌های پوستی خوبی دارند و «شیره حشیشی تعبیه می‌کنند که او را چرس محمد آقه ترکستان می‌نامند، هر که دودی از آن بزند دریچه‌ها بر آسمان گشاده و عموم مردم را سر بر کف دست نهاده می‌بیند.» (ص ۵۰). از نظر اعتقادی نیز آنان را به طریقه چشتیه، قدریه و نقش بندیه می‌داند.

اطلاع دوم

محمد حسین خان هروی اطلاع دوم را «شرح بعضی از آرایش و چشم داشت دول همسایه و مآل افغانستان» می نامد و با بررسی موقعیت سوق الجیشی افغانستان و نگاه قدرت های بزرگ همسایه، مسیرهای رویارویی احتمالی روس و انگلیس را در مرزهای خراسان و افغانستان تحلیل کرده، از این منظر به طرح اندیشه اتحاد ایران و افغانستان و هم چنین عثمانی می پردازد.

تحلیل مرزهای خراسان بر اساس ژئوپلیتیک منطقه

مؤلف شرحی از برخی اقدامات انگلیس در افغانستان و مرزهای ایران در حدود قهستان و سیستان ارائه می کند و هدف از صرف هزینه های هنگفت و عقد قراردادهای متعدد این کشور را، حفظ هندوستان می داند. سپس با اشاره به تلاش های روس، هدف آن کشور را از «تسخیر مملکت آخال و بیابان ریگستان ترکستان ترکمانیه و مصاحبت با آن طایفه یاغی» چنین بیان می کند که «رجال دولت روس همیشه جزایر هندوستان را به خواب خود می بینند» و نتیجه می گیرد که «پس حرکات این دو حریف به بازی شطرنج و نرد می ماند که این را رخ به سوی هندوستان است و آن را پیاده به سرحد افغانستان. این سواران به ترکستان آخال تهیه می نماید و آن فیل تنان به بلوچستان می آورد.» (ص ۵۳).

مؤلف با جدی و دائمی خواندن رقابت روس و انگلیس، چالش و درگیری این دو قدرت را گریزناپذیر می داند و می گوید: «در خاک اروپا به واسطه نزدیک بودن و ممانعت سایر دول خارجه، تکلیف زد و خورد و راه حرکت لشکرو میدان تاخت و تاز به یکدیگر ندارند. در اول آسیا و مشرق هم دولت چین و ژاپون بعدها باب مقصد برزخ هیچ یک از این دو دولت را باز نخواهند گذاشت که حمله وری به کشور و مملکت هم نمایند. پس محل تلاقی و عرصه ای که باقی می ماند، یا از سرحدات پامیر و بدخشان و شمال تبت است یا از راه اطراف هرات و قلمرو خراسان که بی مشقت است.» (ص ۵۴).

هروی سپس مناطق پامیر و بدخشان را به سبب اهالی جنگجویی که اسباب مزاحمت مهاجمان را فراهم می کنند، چندان مناسب این رویارویی نمی بیند و ناگزیر مرز غربی افغانستان با خراسان و بخشی از سیستان را تنها راه عبور نیروهای طرفین و محل

درگیری دو دولت برمی‌شمارد. سپس چند نقطه از سرحدات خراسان و سیستان را برای عبور نیروهای آنان مناسب می‌داند و حفظ حدود و ثغور را در این نقاط، ضروری می‌شمارد. نقاط مذکور عبارتند از: **نقطه اول** محال بجنورد و آق قلعه استرآباد. هروی معتقد است «در این منطقه رعایای تراکمه یموت به شرارت عادت کرده‌اند، خوفی از سرحد داران و مستحفظین عالیّه آن حدود ندارند و خسارت‌های بسیاری به رعایای این مناطق وارد می‌آورند.» وی دلیل این امر را طبق مشاهدات عینی خود چنین تحلیل می‌کند که «فقط تعداد معدودی سرباز در آن منطقه ساخلو بودند و لباس‌های معمولی به تن داشتند و بی‌آذوقه و با عسرت به سر می‌بردند. تفنگ‌های دود زده و توپ‌های مندرس داشتند و رؤسایشان اطلاعی از قانون نظامی نداشتند. سربازان صبح به میان تراکمه می‌رفتند و تا به شام مثل خانه شاگرد، «گهواره کودک ترکمن‌ها را می‌جنبانیدند و یا تلم به مشک دوغ آن‌ها می‌زدند و هنگام غروب دوغ و مسکه و نانی تحویل می‌کردند.» لذا چنین مرزدارانی توانایی مقاومت در برابر نیروهای مهاجم را نداشتند. از نظر مؤلف، **نقطه دوم** از نقاط احتمالی تلاقی طرفین، دره گزاست و باید در حراست و مواظبت از آن کوشید. **نقطه سوم** کلات نادر است که یکی از دروازه‌های خراسان است و نگهداری از آب و اراضی و رعیت آن لازم است. **نقطه چهارم** سرحدات پُل خاتون و زورآباد و جام و باخزر و حوالی هشتادان و خواف تا قاینات و سیستان است که محل عبور لشکریان یکی از دولتین به جانب مرز دیگری خواهد بود. در این منطقه وی موسی آباد و خوش آبه و ایوبی نزدیک نمک سار سرحد خواف را سه نقطه مؤثر می‌شمارد. **نقطه پنجم** قهستان، سیستان است.» وی دو مکان مهم برای تعیین ساخلورا در قهستان مناطق کبودان و یزدان پیشنهاد می‌کند و حفظ اراضی و سرحدات سیستان را که متعلق به دولت ایران است و باید در حفظ آن همت بگمارد، از این قرار می‌داند: «نواحی آب ریز جنوبی کوه خواجه. نقاط کندر حوض دار و ترقّوالی طاحونه خرابه‌های بادی قدیم که در سمت جنوبی سیستان به فاصله بیست فرسنگ است و آبریز ملک سیاه‌کوه و بندر کمال‌خان به مشرق جنوبی سیستان اتفاق می‌افتد و از طرف مشرق بند کوهک.» (ص ۵۵) به دولت ایران توصیه می‌کند لاش و جوین و سموزه و پنجده را به عنوان محل تقسیم تعیین کند و بند کوهک را در قلمرو خود نگه دارد زیرا این بند اگر در اختیار باشد، می‌تواند مسیر آب را به سیستان ببندد و زندگانی رعایای ایران را دچار مشکل نماید.



اتحاد افغانستان و ایران

هروری معتقد است که موقعیت سوق الجیشی افغانستان، کشورهای همسایه را تحریک می‌کند تا به آن سرزمین تجاوز کنند. از این رو، بهترین راه حل برای جلوگیری از این مداخلات اتحاد افغانستان با ایران است؛ زیرا اولاً بسیاری از بلاد افغانستان در تصرف ایران بوده است و این اتحاد باعث آسایش رعیت و امارت افغانستان می‌شود. ثانیاً دولت ایران اهالی افغانستان را به سبب هم‌کیشی با ملت و رعیت خود به یک چشم می‌نگرد و آنان را رعایای خود می‌داند. از این رو، دولت ایران باید به خاطر مصلحت زمانه و حفظ دین نبوی، حرف‌های مغرضان را درباره افغانستان نشنیده بگیرد، مغایرات جزئی را کنار بگذارد و «مشوق حال و متفق احوال» افغانستان باشد و اجازه ندهد بیگانگان بر آن‌ها بتازند. وی هم‌چنین پیشنهاد می‌کند اگر دولت ایران بتواند با عثمانی متحد شود، سد محکمی را در برابر تهاجمات روس و انگلیس ایجاد خواهند کرد.

نتیجه

محمد حسین خان هروری نسخه ضیاء المعرفة را با دوازده حکایت شروع می‌کند و به دلایل نامشخص، پس از حکایات روند کتاب را به مسیر دیگری هدایت می‌کند و باقی‌مانده نسخه را با دو «اطلاع» ادامه می‌دهد. وی در اطلاع نخستین شمه‌ای از جغرافیای تاریخی و مردم‌شناسی افغانستان را همراه با ذکر پاره‌ای حوادث تاریخی بیان می‌کند که اطلاعات مردم‌شناسی آن مفصل‌تر و ارزشمندتر است. در اطلاع دوم، موقعیت سوق الجیشی افغانستان را با وجود اهداف توسعه طلبانه روس و انگلیس بررسی می‌کند و به منظور تعیین نقاط احتمالی تلاقی دولت‌های مذکور، مرزهای خراسان را تحلیل می‌کند. در پایان اطلاع دوم نیز با ذکر دلایلی، اتحاد افغانستان و ایران را به منظور حفظ افغانستان در مقابل تهاجم‌های خارجی پیشنهاد می‌کند. به طور کلی، این بخش از کتاب بحر الفوائد، هم از جهت اطلاعات جغرافیایی و تقسیمات منطقه‌ای و نژادی و جمعیت و محصولات و مشخصه‌های اجتماعی افغانستان در آغاز قرن بیستم در خور توجه است و هم از نظر تشریح موقعیت سیاسی خراسان و افغانستان و نگرش یک سردار نظامی افغان به مسایل منطقه، اهمیت دارد.



منابع

- ریاضی هروی، محمد یوسف (۱۳۲۴ق). *بحر الفوائد*، چاپ سنگی، مشهد.
- ریاضی هروی، محمد یوسف (۱۳۶۹). *عین الوقایع*، تصحیح: محمد آصف فکرت، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چ ۱.
- معرفی عین الوقایع (۱۳۷۳). *گفتگو*، ۲۵۵.